

مروری بر رمان قدیس، اثر ابراهیم حسن بیگی

خوشتتر آن باشد که سر دلبران...



بلکه خودش را با خواننده هم سطح می‌کند و با زبان مشترک، مسائلی همچون دلایل و دستاوردهای جنگ‌های مهم صدر اسلام، ماجرای جانشینی پیامبر(ص)، سیره و سرگذشت فردی و اجتماعی امیرالمؤمنین(ع) و بخش‌های مختلف نهج‌البلاغه را به صورت داستانی به هم پیوسته و خیلی ساده و روان، بیان می‌کند؛ به طوری که در پایان داستان، تصویری روشن و واضح از شخصیت امام علی(ع) و دوران پنج ساله حکومت ایشان در ذهنمان نقش بسته است. موقع خواندن این کتاب، بعضی جمله‌ها و سخنان برایمان آشنا هستند؛ شاید قبلاً در کتاب‌ها خوانده‌ایم یا روی منبرها شنیده‌ایم، اما این بار داریم از دریچه یک اندیشمند غیرمسلمان نگاهشان می‌کنیم. ما در این کتاب مثل فردی هستیم که کنار دریاست و ارزش و عظمت دریا را درک نمی‌کند، اما حالا با انسان تشنه‌ای همراه شده که قدر قطره قطره آب را می‌داند و از نوشیدنش لذت می‌برد. مثلاً ببینید چگونه ماجرای قبول خلافت توسط امیرالمؤمنین علی(ع) از متون تاریخی، بیرون کشیده شده و توسط یکی از منسوبان به بنی‌امیه، روایت می‌شود.

ابراهیم حسن بیگی در مصاحبه‌ای گفته، نوشتن رمان قدیس سه سال طول کشیده که دو سالش صرف تحقیق و پژوهش و مطالعه شده و یک سال، صرف نوشتن و بازویسی‌های متعدد. از همین سخن می‌فهمیم پاشنه آشیل و نقطه ضعف آثار اکثر نویسندگان جوان، شتابزدگی در تحقیق و تألیف کتاب‌هایشان است.

رمان قدیس نوشته ابراهیم حسن بیگی توسط انتشارات نیستان منتشر شده و تاکنون به چاپ هفتم رسیده است. □

و به آپارتمانش رفت و تا وقتی ایرینا در را به روی او گشود و گرمای مطبوع و بوی سوپ «پورش» به مشامش رسید، همچنان نگران بود و می‌ترسید آن دو جوان مشکوک دیروزی به سراغش بیایند و کتاب را از چنگش در آورند. پس از ناهار به بانک رفت، ۲۰۰۰ دلار از حسابش برداشت و به کلیسا برگشت تا ساعت پنج که مرد جوان تاجیک می‌آمد، با پرداخت پول کتاب کار را به خوبی و خوشی به پایان برساند. اما نه آن روز و نه روزهای دیگر از مرد تاجیک خبری نشد و غیبت ناگهانی او، معمای دیگری شد که کشیش نمی‌توانست آن را حل کند. با وجود این ۲۰۰۰ دلار پول کتاب را همان روز در کشوی میز کارش در کلیسا گذاشت تا هر وقت او را دید به او بدهد. حس کنج‌کاوی کشیش برای مطالعه کتاب، نه برای پی بردن به ارزش مادی آن، بلکه به خاطر رویایی بود که در آن حضرت مسیح به عنوان فرزندش و امانتی که به دست او می‌سپرد، یاد کرده بود. مگر در این کتاب چه نوشته بود که رسالت نگهداری از آن از سوی مسیح به او سپرده شده بود؟

طبق گفته نویسنده، طرح کلی این اثر از کتاب مرشد و مارگریتا گرفته شده است؛ یعنی یک نفر برگه‌های پراکنده‌ای را می‌خواند و با قرار دادنشان در کنار هم به داستانی واحد می‌رسد. می‌گویند؛ عذو شود سبب خیر اگر خدا خواهد! بخش عمده‌ای از نسخه خطی که به دست کشیش رسیده، نامه‌های عمروعاص است که از زاویه دید خودش وقایع تاریخی را تعریف کرده و در خلال این نامه‌ها درباره اشخاص گوناگون از جمله امام علی(ع) نظر داده است. همین حرف و حدیث‌ها و تعریف و تمجیدهای عمروعاص درباره شخصیت و رفتارهای امام علی(ع) کنج‌کاوی کشیش را برمی‌انگیزد و باعث می‌شود سراغ کتاب‌های مختلف و آدم‌های گوناگون مثل جورج جرداق برود و نهج‌البلاغه را بخواند و بیشتر و بیشتر از امام اول شیعیان بخواند و بداند.

احتمالاً با من موافقید که اکثر کلاس‌های تاریخ و معارف مدرسه و دانشگاه خشک و خسته‌کننده هستند مگر این‌که یک دبیر یا استاد با حال داشته باشند که بتواند تاریخ و مذهب را با زبان خوش به خوردمان بدهد. نوشتن از دین و تاریخ هم همین‌طور است. نویسنده هم باید به مستندات، وفادار بماند هم زبان مناسبی برای بیان مسائل تاریخی انتخاب کند. کاری که به نظر می‌رسد ابراهیم حسن بیگی، خوب از عهده‌اش برآمده و بهترین قالب یعنی داستان را برای روایت برهه‌ای از تاریخ، انتخاب کرده است. مخاطب در این کتاب با شخصیت کشیش همراه می‌شود و دغدغه‌ها و محذوریتهای او در شناخت اسلام را درک می‌کند و اطلاعات تاریخی - مذهبی را قطره قطره می‌نوشد و به یاد می‌سپارد.

نویسنده این کتاب مثل همان معلم کاربلد تاریخ و معارف، مخاطب را مجبور به حفظ اطلاعات و متون تاریخی نمی‌کند،

ما آدم‌های عصر جدید به

راحت‌خواری و راحت‌دانی و

راحت‌خوانی عادت کرده‌ایم؛ می‌دانیم

غذای خانگی بهتر از فست‌فود است

یا کپشن و کانال، جای کتاب و مقاله را

نمی‌گیرد اما چون حوصله‌هایمان ته کشیده یا سر رفته،

نمی‌توانیم صبر کنیم تا غذای بهتری به جسم و جانمان برسد

و خودمان را با دم‌دستی‌ترین خوراکی، سیر می‌کنیم.

ما آدم‌های عصر جدید، فکر می‌کنیم مرغ همسایه غاز است

و هر چه همسایه دارد بهتر از ماست. انگار به خودمان

اعتماد نداریم و دستاوردهای خودمان را نمی‌بینیم. نکته

جالب ماجرا اینجاست که اگر همان همسایه، جلوی

چشم خودمان از محصول خودمان تعریف کند به ارزش

داشته‌هایمان پی می‌بریم و برای خرید و خوردن و خواندنش

صف می‌کشیم.

گویا ابراهیم حسن بیگی، داستان نویس مشهور معاصر،

هنگام نوشتن رمان «قدیس» به این دو نکته واقف بوده و

داستانش را بر این اساس، طراحی کرده است. او می‌داندسته

مخاطب‌های اثرش حس و حال خواندن کتاب‌های تاریخی

و مذهبی را ندارند و از طرف دیگر دلشان می‌خواهد بقیه

از پیشینه فرهنگی - مذهبی‌شان تعریف و تمجید کنند؛

پس یک نسخه خطی با قدمت هزار و چهارصدساله درباره

تاریخ اسلام را به دست یک جوان تاجیک رسانده تا او هم

به یک کشیش روسی بفروشد و ماجراهای جالب تاریخ

اسلام از زبان یک کشیش مسیحی بازگو شود. البته ما

آدم‌های عصر جدید، زرن‌تر از این حرف‌هاییم و به روی

خودمان نمی‌آوریم که چیز زیادی از تاریخ و سرگذشت آیین

و مذهبمان نمی‌دانستیم و در طول کتاب، وقتی کشیش

روسی از عظمت اسلام و دلاوری مسلمانان و دسیسه‌های

منافقین شگفت‌زده می‌شود، ما سر تکان می‌دهیم و طوری

وانمود می‌کنیم که همه اینها را می‌دانستیم و می‌خواستیم

اطلاعات تاریخی کشیش را امتحان کنیم و بفهمیم از ادیان

دیگر هم سر در می‌آورد یا نه؟ اما در خلوت خودمان از

کشیش کم می‌آوریم و می‌فهمیم تا حالا تقریباً هیچ چیز

از مذهب تشیع و شخصیت‌های برجسته این مذهب و

پشت پرده وقایع تاریخی نمی‌دانستیم.

شاید اگر مخاطب کم‌صبر و زود قضاوتگر! امروزی، موضوع

کتاب را بداند فکر کند با یک متن کسل‌کننده تاریخی

روبه‌روست، اما اگر فقط چند خط اولش را بخواند بدون

این‌که خودش بفهمد، کتاب را یک نفس می‌خواند. بیایید

بخشی از فصل اول این کتاب را با هم بخوانیم؛ مطمئنم

همین چند خط ترغیبتان می‌کند کتاب را تهیه کنید تا بقیه

ماجرای آن را بفهمید.

«آن روز کشیش بچه کتاب را داخل نایلونی گذاشت و با

ترس و وحشتی که در او سابقه نداشت، از کلیسا خارج شد



نویسنده

این کتاب مثل

همان معلم کاربلد

تاریخ و معارف،

مخاطب را مجبور به

حفظ اطلاعات و متون

تاریخی نمی‌کند، بلکه

خودش را با خواننده

هم سطح می‌کند و با

زبان مشترک، مسائل

مهم را بیان می‌کند